

پایان عجیب و غریب «زخم کاری»

نویسنده سریال زخم کاری گفت: فکر می‌کنم شاید یک پایان عجیب و غریب از زخم کاری درآید.

به گزارش سایت خبری پرسون، زخم کاری به پایان رسید؟ محمود حسینی‌زاد نویسنده کتاب "بیست زخم کاری" با اشاره به مکان و شخصیت‌های متفاوت رمان «بیست زخم کاری» و سریال «زخم کاری» درباره پایان این سریال گفت: حقیقتاً نمی‌دانم که چطور می‌خواهند تمام کنند. یعنی من فکر می‌کنم شاید یک پایان عجیب و غریب از زخم کاری درآید.

با توجه به این‌که حتی در جهان هم پایان‌بندی سریال‌ها خیلی وقت‌ها ناموفق است، با روندی که در سریال «زخم کاری» پیش رفته چه پایان‌بندی‌ای را می‌توانید برای آن پیش‌بینی کنید؟

این مساله یکی از ضعف‌های سریال‌سازی است که شاید در فیلم‌ها کمتر باشد. در غرب به حدی از سریال‌سازی رسیده‌اند که حالا حالاها ما کار داریم تا به آن حد برسیم اما به آن‌ها هم اگر نگاه کنیم مخاطب یک‌دفعه در پایان انگار به قول قدیمی‌ها سنگ رو یخ می‌شود. حتی سریال معروف «بازی تاج و تخت»، سریال «مد من» و سریال پربیننده «بریکنگ بد» که همه این‌ها یک‌دفعه در قسمت آخر مثل یک سیلی به صورت بیننده می‌خورد.

در این مورد هم راستش را بخواهید من کاملاً شک دارم و اصلاً نمی‌دانم. چون همان‌طور که در پاسخ سوال قبل گفتم من روی شخصیت‌های این کتاب و روابطشان دقیق کار کرده‌ام و روی مکان‌ها هم کار کرده‌ام. مکانی که در اول رمان آمده، ویلای مالکی در کلاردشت است. این ویلا یک باغ بزرگ نسبتاً سنتی و قدیمی است، با دیوارهای بلند و در بزرگ آهنی یا چوبی و یک تراس بزرگ دارد که رو به باغ است که داستان اصلاً از این تراس شروع می‌شود. این باغ در ادامه و در جایی که قرار است پسر حاجی ریزآبادی را از آن‌جا ببرند نقش دارد.

یعنی طوفانی در می‌گیرد که در آن صدای گرگ می‌آید، طوفانی است که درخت‌ها را می‌شکند، شیشه‌ها را خرد می‌کند، درها را به هم می‌کوبد و موجب وحشت می‌شود. این باغ دو مرتبه در جایی از رمان وجود دارد که مالکی به آن برمی‌گردد و متروک شدن و تنها ماندن باغ، برگ‌هایی که ریخته و همه این موارد در کتاب نقش بازی می‌کنند. معمولاً تماشاچی ایرانی خیلی دوست ندارد که بدانند در آخر چه می‌شود اما به این مساله اشاره کنم که این باغ در آخر کتاب من یک نقش اساسی دارد.

بنابراین ویلایی که مهدویان برای مالکی انتخاب کرده به هیچ وجه آن ویلایی نیست که در کتاب وجود دارد که صحنه نهایی بتواند در آن‌جا رخ دهد. مورد بعدی این است که با کاراکترهای اضافی که مهدویان به داستان وارد کرده، از جمله سمیرا که این زن واقعا و غیرقابل کنترل است و اگر عوامانه بخواهیم بگوییم حالت خل و چل پیدا کرده، یا برای مثال منصوره که اصلاً در کتاب وجود ندارد، چرا که در کتاب شخصیت منصور هست که پسر ریزآبادی است؛ و یا ناصر که باز ناصر هم واقعا یک سایکوپات نشان داده می‌شود.

ناصر در کتاب یک جوان پرشر و شور و جاه‌طلب و بسیار لوس است یعنی همان برداشتی که ما از آقا‌زاده‌ها داریم. من حقیقتاً نمی‌دانم که چطور می‌خواهند تمام کنند. یعنی من فکر می‌کنم شاید همان‌طور که گفتید یک پایان عجیب و غریب از کار درآید. من مطمئن هستم که صحنه باغ در این سریالی که من دارم می‌بینم از دست رفته‌است، حالا این‌که در پایان داستان مالکی را به کجا ببرند، من اصلاً نمی‌توانم تصور کنم و راستش را بخواهید چیزی نمی‌دانم.

خلاصه قسمت‌های زخم کاری

قسمت ۱ مالکی از مدیران شرکتی موفق است که توسط نعمت ریزآبادی اداره می‌شود. ریزآبادی، مالکی را مأمور می‌کند تا برای قرارداد مهم نفتی با نروژی‌ها وارد مذاکره شود. نروژی‌ها بعد از عقد قرارداد می‌خواهند مبلغ قرارداد که چندین میلیون دلار است را به حساب شرکت واریز کنند ولی مالکی به جای اینکه مبلغ قرارداد را به حساب شرکت واریز کند به حساب شخصی خودش واریز می‌کند و از نعمت ریزآبادی کلاهبرداری می‌کند.

قسمت ۲ نعمت ریزآبادی از مالکی می‌خواهد به مناسبت عقد قرارداد با نروژی‌ها میهمانی‌ای در ویلایش برپا کند. تمامی اعضای شرکت و خانواده آنها به میهمانی دعوت می‌شوند. مالکی و همسرش سمیرا نقشه‌ای در سر دارند سمیرا آن شب نعمت ریزآبادی را مست می‌کند مالک هم همان شب وی را در وان حمام غرق می‌کند.

قسمت ۳ جنازه نعمت ریزآبادی در وان حمام ویلای مالکی پیدا می‌شود. علت مرگ مصرف همزمان الکل و تریاک تشخیص داده می‌شود. منصوره دختر حاج عمو که سال‌ها خارج از ایران زندگی می‌کرده و اداره دفاتر خارج از کشور را برعهده داشته وارد ایران می‌شود؛

قسمت ۴ مالک از اینکه توانسته خانواده ریزآبادی را تحت فشار قرار بدهد تا سهم خود را از شرکت بگیرد، بسیار سرخوش است. ولی با مشکلی مواجه می‌شود که سراغ کریم از کارکنان قدیم شرکت می‌رود نجفی جریان قتل نعمت‌آبادی را فهمیده و نزد مالک می‌رود تا از وی باج بگیرد مالک نیز شخصی

را اجیر کرده تا وی را به قتل برساند

قسمت ۵ مالکی که از کارهای غیرقانونی ناصر در پوشش شرکت ریزآبادی آگاه است برای اینکه فشار خود را بر این خانواده افزایش دهد، خبری مبنی بر دست داشتن ناصر در تجارت مواد مخدر در رسانه‌ها افشا می‌کند. منصوره به دنبال مصالحه با مالک است و …

قسمت ۶ سمیرا خانه مجلل و مورد علاقه خود را خریده و مشغول طراحی دکوراسیون و اسباب‌کشی به خانه جدید است. مظفری برای اینکه بتواند اخوان را با خود همراه کند به دفتر او می‌رود و مالک هم برای اخوان دامی پهن کرده تا اخوان تمام اسناد و مدارک را تحویلش دهد

قسمت ۷ منصوره عاشق مالک شده مالک در دفتر کیش اسنادی را به منصوره نشان می‌دهد و به منصوره پیشنهاد می‌دهد به خاطر اتفاقاتی که برای ناصر پیش آمده، او و ناصر از ایران بروند و از منصوره می‌خواهد وکالت تام شرکت را به او بدهد تا شرکت را از این اوضاع نابسامان نجات دهد و منصوره نیز وکالت تام را به مالکی می‌دهد مالکی در همان شب هیئت مدیره به شرکت می‌رود و خود را مدیر شرکت می‌خواند در همین بین سودابه خدمنکار ریز آبادی توسط افراد مالکی به قتل می‌رسد

قسمت ۸ مالکی وارد شرکت می‌شود و مورد استقبال کارکنان قرار می‌گیرد. او به رؤیایی که داشته دست پیدا کرده و بر مسند قدرت نشسته. میثم چند روزی است به دنبال مائده می‌گردد و با او تماس می‌گیرد ولی مائده جوابش را نمی‌دهد. سمیرا به همراه هانیه راهی شمال می‌شوند تا مکاتی مناسب برای شهرک سازی پیدا کند مائده میثم را به صرف شام دعوت می‌کند ولی در غذا قرص می‌ریزد میثم و مائده هر دو غذا را می‌خورند

قسمت ۹ با اتفاقاتی که می‌افتد مالک احساس خطر می‌کند. در کنار سهم‌خواهی اطرافیان، خطر بازگشت ناصر و منصوره بیشتر ذهنشان را درگیر کرده‌است. حالا باید راهی برای فرار از این وضعیت پیدا کند. مائده و میثم هردو به بیمارستان منتقل شده‌اند و هر دو نجات پیدا می‌کنند. مالک اعتماد میثم و مهناز و مائده را جلب می‌کند. کیمیا در اسناد و اوراق شرکت محل اختفای مواد مخدری که ناصر آنها را پنهان کرده پیدا می‌کند و به مالک می‌دهد. حالا پرونده ناصر با توجه به حجم مواد مخدر بسیار سنگین شده و تحت تعقیب قرار می‌گیرد

قسمت ۱۰ اولین جلسه هیئت مدیره شرکت بدون حضور منصوره، ناصر و میرلوحی برگزار می‌شود. در این جلسه سمیرا، میثم و کیمیا هم حضور دارند. سمیرا به ارتباط کیمیا و مالک بیشتر حساس شده. مالک قصد دارد پسرش را درگیر کارهای بزرگتری کند تا اداره آینده شرکت را به دست او بسپارد……. مالک و میثم راهی دبی می‌شوند، سمیرا و کیمیا راهی شمال و ……

قسمت ۱۱ زندانی شدن میثم در دبی بحران تازه‌ای برای مالک ایجاد کرده‌است. نگرانی از حل نشدن ماجرا و اعدام میثم، وحشتی در دل مالک و سمیرا می‌اندازد و تعادل زندگی‌شان را به هم می‌ریزد. نیرویی شوم آن‌ها را دربرگرفته است که باید برای رهایی از آن چاره‌ای پیدا کنند.

شخصی مجهول قصد انتقام گرفتن از مالک و افرادش را دارد. مالک میثم را با رشوه و ارتشاء از زندان دبی بیرون می‌آورد. ولی میثم از پدرش مالک به دلیل تنها گذاشتن او در دبی دلخور است.

قسمت ۱۲ پس از آتش‌سوزی عمدی در انبار لاستیک شرکت، بحرانی دیگر آغاز شده که گریبان مالک و بقیه شرکایش را گرفته است. مالکی این اتفاقات را زیر سر میرلوحی و ناصر می‌داند و می‌خواهد که آن‌ها را از سر راه خود بردارد. مالکی برای خلاصی از آن‌ها نقشه‌هایی در سر دارد

قسمت ۱۳ مالکی پنهانی در حال تدارک امور مربوط به انتقال اسناد و دارایی‌ها به میثم است ... با رازی که سمیرا از ارتباطش با حاج عمو در عمارت برملا کرده خانواده مالکی و ریزآبادی با چالشی تازه رو به رو می‌شوند. میثم و مائده از شنیدن این خبر شوکه شده‌اند. این راز سرآغاز ماجراهای دیگری خواهد شد...

قسمت ۱۴ سمیرا به همراه دخترش هانیه به شمال سفر میکند و در راه برگشت تصادف می‌کند و دخترش دچار مرگ مغزی می‌شود این قسمت شاهد برگشت ناصر از لندن خواهید بود...